



انترناسیونال

۱۰۸

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۱۵ مهر ۱۳۸۴، ۷ اکتبر ۲۰۰۵

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

بر پرچم روز جهانی کودک باید حک شود:

کودکان مقدمند!

صفحه ۷



کار در کوره های آجرپزی - پاکدشت



نفی ارزشهای واحد انسانی، نفی انسانیت است

در نقد مالتی کالچرالیسم و نسبیت فرهنگی

حمید تقوائی

مبارزه ما با اسلام سیاسی، با پست مدرنیسم و در یک سطح عمومی و پایه ای تر، با "نظم نوین" سرمایه داری در دوره پسا جنگ سرد است. "نظم نوین" ای که در واقع شرایط سیاسی-اجتماعی-نظری افسارگسیختگی مذهب و بیوژه اسلام سیاسی را در دوران ما فراهم آورده است. این بحث مفصل و جامعی است که قبلا به جنبه های مختلف آن پرداخته ایم (رجوع کنید به مقاله دوره پسا جنگ سرد و پولاریزاسیون طبقاتی در ایران،

صفحه ۲

قرار دارد. این نظریه که در جوهر و اساس خود راسیستی و ضد انسانی است، در میان روشنفکران و اکتیویستهای غربی که خود را لیبرال و انساندوست و حتی چپ میدانند بعنوان "آزاد اندیشی"، "برابری طلبی"، "احترام به دیگران"، "انعطاف پذیری" و غیره پذیرفته شده و رواج پیدا کرده است. این سیستم فکری واژگونه باید نقد و در هم کوبیده شود. این رکن مهمی از

پیروزی کمپین علیه دادگاههای اسلامی در کانادا زمینه سیاسی را برای یک تعرض پایه ای نظری به جنبشها و جریانات فکری پست مدرنیستی که در خود غرب زمینه ساز و توجیه گر دست اندازیهایی مذهب و از جمله اسلام سیاسی به جنبه های مختلف زندگی انسانها بوده اند فراهم کرده است. در محور این نظرات ترمالتی کالچرالیسم (چند فرهنگی) و نسبیت فرهنگی

حکم اعدام خاتون به اجرا گذاشته شد!

صفحه ۸

سیاوش مدرسی

در حاشیه رویدادها



"سونامی" حوضچه شد!

در باره آرایش جدید
در رژیم اسلامی

سیاوش دانشور

جاری حکومت اسلامی در سه قوه با تأیید رفسنجانی و مجمع تشخیص مصلحت نظام پیش میرود و یا حرف آخر را این نهاد و رفسنجانی میزنند. چرا این تغییر آرایش درون حکومتی الزامی شده، پایه های مادی و سیاسی آن کدامند، و چه تأثیراتی بر روند اوضاع سیاسی و جنبش انقلابی

صفحه ۵

روز یکشنبه رسانه های رژیم اسلامی از موافقت خامنه ای با آئین نامه ای خبر دادند که مطابق آن، هاشمی رفسنجانی و مجمع تشخیص مصلحت نظام تحت مسئولیت او، نظارت بر سه قوه را داراست. به عبارت دیگر سیاستها و خط مشی

آزادیخواه جامعه توانست دولت کانادا را وادار سازد که در تاریخ ۱۱ سپتامبر اعلام کند داوری مذهبی در امور خانواده و قوانین اسلامی ملغی خواهد شد و یک قانون برای همه وجود خواهد داشت. این

صفحه ۶



رسانه ها و پیروزی کمپین علیه دادگاههای اسلامی

جلیل بهروزی

المللی ۸ سپتامبر در ۱۲ شهر در ایجاد آن نقش تعیین کننده ای داشت. مبارزه گسترده این کمپین در عرصه های مختلف با بسیج مردم و به میدان آوردن جبهه مترقی و

کمپین بین المللی علیه دادگاههای اسلامی با تحمیل یک عقب نشینی بزرگ به دولت استان انتاریو از نظر سیاسی به پیروزی رسید. عقب نشینی که بطور قطع تظاهرات بین

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ نفی ارزشهای واحد انسانی ...

انترناسیونال ۸۱ ضمیمه) اما در اینجا جا دارد در پرتو پیروزی کمپین علیه دادگاههای اسلامی در کانادا مشخصا تئوریهای ارتجاعی توجیه گر این بازگشت به قرون وسطی را نیز زیر ذره بین نقد قرار بدهیم. کمپین علیه قوانین شریعه و پیروزی آن در واقع نقد اجتماعی و عملی این دستگاه فکری ارتجاعی بود و این پیروزی را باید به نقد نظری این سیستم فکری بسط داد.

مالتی کالچرالیسم: نفی هویت و ارزشهای مشترک انسانی

فرهنگی ناشی از آن، نفی هویت و ارزشهای واحد و جهانشمول انسانی است. هویت واحد انسانی، یعنی هویت اجتماعی آنها، نفی و انکار میشود و جای خود را به هویت مذهبی و ناسیونالیستی و قومی میدهد که هویت‌های قراردادی و تصنعی و یا بقول فلاسفه غیر ذاتی و عرضی است. بطور عینی و واقعی انسان هم از لحاظ تاریخی و در روند چند میلیون ساله تکامل بیولوژیکی و اجتماعی خود، و هم هر فرد و نسل انسانی در هر مقطع تاریخی، محصول جامعه و زندگی اجتماعی است و دقیقا به همین دلیل هویت انسانی مشترک و جهانشمول است. انسان انسان است چون موجودی اجتماعی است، چون انسانیت او با مذهب و ملیت و قوم و قبیله و نژادی که به آن متعلق است و یا متعلقش میدانند تعریف نمیشود بلکه با نیازها و ارزشها و امیال و آرزوها و انتظارات و توقعات و ارزشها و آرمان‌هایی تعریف میشود که از زندگی اجتماعی او ناشی شده است.

همه انسانها به غذا و پوشاک و مسکن نیاز دارند، به بیماریهای یکسانی مبتلا میشوند و به دارو و درمان واحدی نیاز دارند، در معرض سوانح طبیعی یکسانی قرار دارند، و ناگزیرند برای پاسخگویی به این نیازهایشان به شکل اجتماعی زندگی کنند و وارد روابط و مناسبات تولیدی و اجتماعی با یکدیگر بشوند. موجودیت انسان، حتی بیولوژی او، و بقای انسان حاصل این مناسبات و زندگی اجتماعی اوست. فرهنگ و تمدن انسانی خود ناشی از این نیازها و ارزشهای اجتماعی است. در همه جوامع و در همه فرهنگها فقر و محرومیت، تبعیض و نابرابری، بندگی و بیحقوقی منفي و نامطلوب و ضد ارزش است و ثروت و رفاه و عدالت و برابری و آزادی و برخورداری از حقوق فردی و اجتماعی مثبت و مطلوب و ارزشمند است.

البته جهانشمولی این ارزشها به معنای ثابت و لایتغیر بودن آنها در همه زمانها نیست. در طی تاریخ به همراه رشد و تکامل اجتماعی و اقتصادی جوامع تلقی و تعبیر

است و پائین تر میبینیم که در واقع در عصر ما پرچم سکولاریسم و مدنیت و دفاع از ارزشهای یکسان و جهانشمول انسانی در دست مارکسیستها و جنبش کمونیستی است.

"فرهنگ غربی" و تمدنهای موازی و هم آرز

مکتب فکری پست مدرنیسم با تز مالتی کالچرالیسم و نسبیت فرهنگی در واقع به دوره ماقبل قرون وسطی رجعت میکند. در این دیدگاه فرد شهروند يك جامعه نیست بلکه عضویك طایفه و یا مذهب و ملیت است و جامعه هم مجموعه شهروندان متساوی الحقوق نیست بلکه موزائیکی از مذاهب و قومیتها و ملیتهائی است که هر يك با فرهنگها و ارزشهای متفاوتشان در کنار هم چیده شده اند. پست مدرنیسم معتقدست این فرهنگها هم ارز و موازی اند و هیچ يك را بر دیگری برتری و مزیتی نیست.

یکی از این موزائیکها فرهنگ غربی است. بزعم پست مدرنیسم بشریت به تعداد مذاهب و اقوام و ملتها تمدنهای متعددی دارد که همه با یکدیگر هم ارزش اند و تمدن غرب یکی از این تمدنهای موجود در دنیا است (تیبینهای سطحی و بی مایه ای نظیر "جنگ تمدنها" و "گفتگوی تمدنها" از این نظریه ناشی میشود). پست مدرنیستها سکولاریسم و مدنیت و کلا آخرین دستاوردهای علمی و فرهنگی و هنری بشری را که از اروپا سر بر آورده جزئی از فرهنگ غربی میدانند و معتقدند که این فرهنگ ویژه جوامع غربی است و قابل انتقال به مناطق دیگر دنیا نیست. معتقدند هر مذهب و ملیت و قوم عشیره ای فرهنگ و تمدن خاص خود را دارد که باید بعنوان فرهنگ و سیستم ارزشی آن گروه خاص برسمیت شناخت و تکیه کلامشان اینست که "نباید فرهنگ غرب را به دیگران تحمیل کرد!" این نظریه ظاهر سوپر لیبرالی و آزاد اندیشانه ای دارد اما در واقع دیدگاهی ضد انسانی و ارتجاعی است که تمام سیر تحول و پیشرفت تاریخ تمدن بشری به ضد آن گواهی میدهد.

در این تردیدی نیست که جوامع مختلف که در دوره ما شکل دولت-

انسانها از این معیارها و ارزشها رشد و تکامل یافته است. از یکسو در سطح فرهنگی و حقوقی مفاهیمی نظیر رفاه و برابری و آزادی بیشتر بسط یافته و تعمیق و تدقیق شده اند و از سوی دیگر از نظر عینی و اقتصادی امکان تحقق و عملی شدن این آرمانها بیشتر فراهم شده است. بعنوان نمونه حتی پیشرو ترین و آزاد اندیش ترین فلاسفه و متفکرین رم باستان بردگان را انسان بحساب نمی آوردند و هر جا از آزادی و برابری و عدالت سخن گفته میشد بندگان را در بر نمیگرفت. در جوامع فئودالی و در سراسر قرون وسطی رعایا چنین وضعیتی را داشتند. تقسیم جوامع به اشراف و رعایا و ارباب و برده و طوایف و مذاهب و قبایل و کاستهای مختلف و قائل شدن به حقوق و ارزشهای متفاوت برای هر دسته و گروه يك سنت دیرینه در جوامع قرون وسطی و ماقبل قرون وسطائی بود. با رنسانس و انقلاب صنعتی در غرب بشریت این دوران را پشت سر گذاشت، همه اعضای جامعه شهروند و متساوی الحقوق در نظر گرفته شدند، مذهب از دولت جدا شد و تعابیر مذهبی از اخلاقیات و حقوق و قوانین و ارزشهای انسانی امر خصوصی افراد اعلام شد و بر این مبنا جامعه مدنی و سکولار پا به عرصه وجود گذاشت. این جوامع اولین بار در غرب شکل گرفتند اما هیچ چیز ویژه غربی در این پیشروی فرهنگ بشری وجود ندارد. اروپا خود با رجوع به آخرین دستاوردهای علمی و فلسفی و هنری بشر که بنوبه خود در فرهنگ یونان باستان و سپس امپراتوری رم و امپراتوری عثمانی نشو و نما یافته بود از خواب قرون وسطی بیدار شد و این فرهنگ را به لطف رنسانس و انقلاب صنعتی و آزاد ساختن تفکر انسانی از قید مذهب و اشرافیت در همه زمینه ها و در ابعاد و با سرعت بی نظیری به جلو سوق داد. آنچه امروز فرهنگ و تمدن غربی نامیده میشود در واقع آخرین قله پیشروی تمدن انسانی است و هم از نظر پروسه تاریخی شکل گیری اش وهم از لحاظ مضمون و ارزشهایش جهانشمول و متعلق به تمامی بشریت است. بر فراز این قله نقد مارکسیستی جهان و آرمان سوسیالیسم و کمونیسم قرار گرفته

ملتها و یا کشورهای مختلف را بخود گرفته اند، از نظر فرهنگی در يك سطح قرار ندارند. اما علت این امر متفاوت بودن درجه رشد مناسبات اقتصادی و اجتماعی در این جوامع است و نه بر خلاف آنچه پست مدرنیستها تصور میکنند تفاوت میان تمدنها، و ارزشهای انسانی متفاوت. جوامع عقب مانده تر از نقطه نظر فرهنگ عمومی، درجه آزادیهای فردی و اجتماعی، درجه نفوذ مذهب و اخلاقیات مردسالارانه و ناموس پرستانه، حقوق و موقعیت زنان در جامعه و غیره در همان موقعیتی قرار دارند که جوامع پیشرفته غربی مدتها قبل آنرا نقد و نفی کرده و پشت سر گذاشته اند. این فرهنگها موازی نیستند مراحل تاریخی مختلف رشد يك فرهنگ واحد انسانی اند. فرهنگ و تمدن، علم و فلسفه و هنر و ادبیات در کشورهای صنعتی پیشرفته با فرهنگ و تمدن در کشورهای عقب مانده تر آسیائی و آفریقائی هم ارز و موازی نیست بلکه مرحله عالیتر و پیشرفته تری از تمدن انسانی است. عالیتر و پیشرفته تر با معیار جهانشمول آزادی و برابری و رفاه و برسمیت شناسی حقوق و حرمت اعضای جامعه.

در زمینه دستاوردهای مادی و علمی و صنعتی این حقیقت کاملاً مشهود و غیر قابل انکار است. در عرصه صنعت و تکنولوژی محصولات مادی تمدن غرب، اتومبیل و الکترونیسته و تلویزیون و تلفن و یخچال و غیره در همه جوامع و کشورهای جهان پذیرفته شده است و هیچکس در برتری آنها نسبت به محصولات مادی عصر فئودالی تردیدی بخود راه نمیدهد. در عرصه علوم نیز در همه مدارس دنیا فیزیک و شیمی و ریاضیات و پزشکی و بیولوژی و آناتومی را بر اساس کشفیات و تئوریهای دانشمندان غربی تدریس میکنند. هیچکس آثار و دریافته های علمی ابوعلی سنا و ذکریای رازی و الخوارزمی و عمر خیام و ابن خلدون را معادل نظرات پاستور و هاروی و داروین و نیوتون و اینشتن و دکارت و فرما نمیداند. هیچکس در این تردید نمیکند که دانشمندان متأخرتر، که بخاطر سیر خاص

از صفحه ۲ نفی ارزشهای واحد انسانی ...

پیشرفت تاریخی تحولات اجتماعی از غرب سر برآورده اند، آخرین دستاوردهای علمی و صنعتی تمدن انسانی را نمایندگی میکنند، دستاورد آنان متعلق به همه بشریت است و همه انسانهای کره ارض باید از این مواهب مادی و علمی برخوردار باشند.

اما در عرصه فرهنگ غیر مادی در عرصه حقوقی و اخلاقی و در عرصه قوانین و مناسبات اجتماعی و شاخه های فکری و نظری که محور آن بینش و نگرش نسبت به انسان و جامعه و برابری و آزادی و حقوق و سعادت انسانهاست این جهانشمولی و یکسانی تمدن انسانی انکار میشود. پست مدرنیسم قادر به انکار این واقعیت نیست که نیمی از تمدن "غرب"، دستاوردهای علمی و صنعتی آن، جهانی و واحد است، اما مدعی است که نیمه دیگر تمدن انسانی، فلسفه و هنر و ادبیات و حقوق و قوانین و اومانیسم و مدرنیسمی که همزاد آن و متناظر با آن است، ویژه غرب، نسبی، و هم ارز فرهنگها و تمدنهای دیگر است! اسب و شتر و وسائل نقلیه حیوانی و چراغ موشی و آسیاب بادی و گاو آهن کنار گذاشته میشود اما روینای فکری و هنری و ادبی متناظر آن که بر تلقی قرون وسطائی و اساسا مذهبی از انسان و جامعه و حقوق انسانی و قوانین اجتماعی مبتنی است به عنوان تمدن شرقی و فرهنگ موازی با فرهنگ غرب برسمیت شناخته میشود. مالتی کالچرالیسم و نسبییت فرهنگی اگر بخواهد منسجم و منطقی باشد باید تکلیف خود را با این تناقض روشن کند. یا قاطر و چراغ موشی را وارد سیستم چند فرهنگیتان کنید، اسب و قاطر را با اتومبیل، گاو آهن را با تراکتور، و شمع و چراغ موشی را با لامپ برق معادل و هم ارز بدانید و یا تز چند فرهنگیت و نسبییت فرهنگیتان را تماما کنار بگذارید. در عصر کامپیوتر و موشک و ساتلایت نمیشود به تقسیمبندی انسانها در جوامع درخود ماقبل رنسانس بازگشت. زندگی مادی انسانهای این عصر به کسی چنین اجازه ای را نمیدهد.

پست مدرنیسم و بسته بندی قومی - ملی - مذهبی مردم

آنچه پست مدرنیستها به عنوان فرهنگهای مختلف ملی و قومی و مذهبی به آن رجوع میکنند، مورد پذیرش اکثریت قریب به اتفاق مردم حتی در کشورهای غیرصنعتی آسیائی و آفریقائی نیز نیست و برخلاف آنچه ادعا میکنند ربطی به اعتقادات مردم و کشف ناگهانی تمدنهای متعدد بر روی کره ارض ندارد.

اکثر مردم جهان، با هر مذهب و ملیتی خواهان استفاده و برخورداری از آخرین دستاوردهای تمدن هستند. از دوره رنسانس و انقلاب کبیر فرانسه تا به امروز مدنیت و جامعه مدنی و سکولاریسم و اومانیسم و مدرنیسم روز بروز جای بیشتری در طرز فکر و تلقی و توقع اکثریت ساکنین کره ارض از زندگی فردی و اجتماعی باز کرده و تعابیر مذهبی و عشیرتی جوامع بسته قرون وسطائی را مدام به عقب رانده است. (این حرکت در ایران با انقلاب مشروطیت در یک قرن قبل شروع شد). بویژه در یکی دو دهه اخیر که کامپیوتر و ساتلایت و اینترنت مرزهای ملی و کشوری را در هم نوردیده است بسته بندی پست مدرنیستی انسانها و جوامع به گروه های ملی - قومی - مذهبی بیش از پیش پوچ و بی معنا شده است؛ تا جاییکه میتوان گفت امروز مستقل از درجه رشد صنعتی و پیشرفتهای مادی و اقتصادی هر جامعه و درجه عقب مادگی و توسعه یافتگی آن، که در تحلیل نهائی همانطور که بالاتر گفته شد ناشی از اختلاف فاز جوامع در سیر تکامل تاریخی است، آمل و آرمانهای اکثر قریب به اتفاق اعضای هر جامعه، درکشان از حقوق فردی و اجتماعی، و تلقی عمومی مردم از یک زندگی انسانی، و آزاد و مرفه و برابر منطبق بر پیشرفته ترین سطح فرهنگ و تمدن بشر زمانه ماست. در همه جوامع و کشورها توده مردم میخواهند خود را به عصر امروز، به قرن بیست و یکم برسانند.

در این تردیدی نیست که "فرهنگهای متعدد" مورد اشاره پست مدرنیستها، یعنی همان باورها و تعصبات مذهبی و ناسیونالیستی و قومی و قبیله ای،

اعتقادات واقعی بخشی از مردم عصر ما هست (و تازه همین درجه از نفوذ این اعتقادات عتیقه در میان بخشی از مردم به یمن دولتها و نیروهای سیاسی ارتجاعی که این گرایشات فکری عقب مانده را از موزه تاریخ بیرون کشیده اند میسر شده است)، اما پست مدرنیستها اولاً پذیرش و قبول این باورها بوسیله بخشهای عقب مانده یک جامعه را به حساب همه آن جامعه میگذارند و ثانیاً اعتقاد مردم به این نظرات عقب مانده را دلیل حقانیت آن میدانند. بزعم آنان مثلاً در جوامع اسلامی اولاً همه زنان حجاب و سنگسار و شلاق و ناموس پرستی مردسالارانه را پذیرفته اند و ثانیاً این پذیرش دلیلی بر درستی و حقانیت این فرهنگ ارتجاعی و ضدانسانی است! گویا اگر برده ای غل و زنجیر را بپذیرد برده داری مجاز و مقبول میشود و باید آنرا وارد خانواده فرهنگهای متعدد انسانی کرد! اگر روشنفکران اروپای دوره رنسانس چنین خط فکری ای داشتند جهان هنوز از تاریکی قرون وسطی بیرون نیامده بود!

کاربرد سیاسی پست مدرنیسم

بسته بندی پست مدرنیستی انسانها و جوامع به اسلامی و غیر اسلامی و صرب و کروات و عرب و یهود و چچن و ترک و کرد و غیره و غیره یک نظریه اساسا سیاسی است و فلسفه و کاربرد سیاسی معینی دارد. دولتهای و اقلیتهای حاکم در این جوامع از نقطه نظر سیاسی و برای حفظ قدرت و منافع خود به این نوع نظرات - دقیقاً به این دلیل که جامعه تحت سلطه آنان را بسته و درخود معرفی میکنند و از دستاوردهای مترقی و پیشرو فرهنگ بشری دور نگاه میدارند - احتیاج دارند و به آن پرو بال میدهند (خانتی و تز گفتگوی تمدنهایش را همه بیاد داریم).

در واقع در مقابل میل و گرایش توده مردم به پیشرفت و به کسب علم و تمدن امروزی، مالتی کالچرالیسم و نسبییت فرهنگی به داد حکومتها و اقلیتهای حاکم در کشورهای عقب مانده میرسد. اعلام میکند همه چیز نسبی است، هر مذهب و قوم و قبیله ای فرهنگ و تمدن خودش را دارد، فرهنگ و ارزشهای واحد و جهانشمول انسانی وجود ندارد و ... با این ترتیب

حفظ وضع موجود و ضدیت با پیشرفت و ترقیخواهی را توجیه و تئوریزه میکند. در کنار مذهب و فرقه گرایی و تعصبات ملی و نژادی قرار میگیرد و در مقابل سکولاریسم و مدرنیسم و مدنیت که خواست و آمل و نیاز توده مردم این جوامع است می ایستد. پست مدرنیسم قبای تئوریک است که به تن جنگهای قومی - ملی - مذهبی دوران ما دوخته اند: تئوری "جنگ تمدنها" در یوگسلاوی، تئوری سر بر آوردن تروریسم اسلامی در قلب اروپا، تئوری افسارگسیختگی های اسلام سیاسی در خاورمیانه و شمال افریقا و حتی در قلب اروپا، و تئوری توجیه گر حکومتهای عتیقه و مافوق ارتجاعی ای نظیر جمهوری اسلامی در ایران و در عراق و در افغانستان. نظریه ای که "لیبرال غربی" را مجاز میکند تا حجاب بر سر دختر بچه ها ی خانواده های اسلامی را حتی در خود کشورهای اروپائی عین آزادیخواهی بداند، هیچ اعتراضی به ازدواج دختر بچه ها، و یا در واقع تجاوز اسلامی به آنان، نداشته باشد، قتلهای ناموسی بدست پدران و شوهران و برادران در خانواده های اسلامی را به دیده اغماض نگاه کند و اجرای قوانین شرعی و ایجاد دادگاههای ضد انسانی و بویژه ضد زن اسلامی - یعنی دقیقاً قوانینی که به این نوع جنایتها صحه میگذارد - را احترام به فرهنگ دیگران جا بزند! این کاربرد واقعی و عملی تر نسبت به فرهنگی و مالتی کالچرالیسم در عرصه سیاست امروز دنیا است. در زیر ظاهر سوپر لیبرالی پست مدرنیسم، نظریه ای سوپر ارتجاعی نهفته است.

نقد طبقاتی پست مدرنیسم

انقلاب کبیر فرانسه و نظرات تحول بخشی که زمینه این انقلاب را فراهم کرد اوج پیشرفت فکری و اجتماعی بورژوازی، طبقه نوپائی که در برابر دنیای فنودالی قرون وسطی قیام کرده بود، محسوب میشود. نگرش نوین بورژوازی انقلابی آن زمان به جهان، و به فرد و جامعه، هیچ تفاوت و تبعیض حقوقی بین افراد جامعه - بجز تفاوت طبقاتی - را برسمیت نمیشناخت. متفکرین بورژوازی تازه بدوران رسیده جامعه موزائیکی ملوک الطوائفی، تقسیم افراد جامعه به اشراف و رعایا و روحانیون و شیوخ و سرن قبایل و

عشاریر را از لحاظ نظری نقد و رد کردند و انقلاب کبیر فرانسه و انقلابهای متعدد اجتماعی و صنعتی در اروپای قرن هیجده در سطح عملی و اجتماعی این نوع جوامع را نقد کردند و در هم کوبیدند و بجای آن جوامع سکولار و مدنی مبتنی به شهروندان متساوی الحقوق را قرار دادند. اما با بقدرت رسیدن بورژوازی در اروپا این سیر متوقف شد و پرچم ترقیخواهی و پیشرفت و تمدن بشری در دست طبقه ای که خود حاصل مناسبات نوین بورژوازی بود، یعنی طبقه کارگر و متفکرین و رهبران فکری آن قرار گرفت. طبقه کارگر از آنجا آغاز کرد که انقلابی ترین و و آزادیخواه ترین متفکرین بورژوازی به اتمام رسانده بودند: یعنی با نقد تقسیم جامعه به طبقات و نابرابری طبقاتی. و این نقد حرکتی صرفاً فرهنگی و نظری نبود. انقلاب کبیر فرانسه با کمون پاریس ادامه یافت و مارکس با نقد عمیق جوامع سرمایه داری و همه جوامع طبقاتی ماقبل آن درک و شناخت انسان از حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی و از مفهوم آزادی و رهایی بشری را چنان عمیق و گسترده کرد که در تاریخ تمدن انسانی نقطه عطف و جهش بزرگی به پیش محسوب میشود.

مارکسیسم حقیقت جهان امروز و تاریخ و پروسه تکامل این جهان را روشن و صریح در برابر چشم همگان قرار داد. کمون را در هم کوبیدند، انقلاب اکتبر را مسخ کردند و به شکست کشاندند و تمام زراد خانه تبلیغاتیشان علیه سوسیالیسم و کمونیسم را به کار گرفتند اما حقیقت مارکسیسم چنان قدرتی به آن میدهد که هنوز در نظر پرسی های ابزارهای مهندسی افکار بورژوازی عصر ما، در بی بی سی و فیکارو و اشپیکل، مارکس بعنوان محبوب ترین متفکر دوران ما و همه دوره ها برگزیده میشود.

از کمون پاریس تا امروز در سطح نظری مفهوم مارکسی انسان و رهایی انسان و برابری و عدالت، و در سطح اجتماعی مبارزات طبقه کارگر موتور تحرك و پیشرفت جوامع به جلو بوده است. هر رفوم و اصلاحی در وضعیت نه تنها طبقه کارگر بلکه در موقعیت زنان و کودکان و همه اقشار زحمتکش و تحت ستم جامعه

از صفحه ۳ نفی ارزشهای واحد انسانی ...

حاصل جنبش نظری و عملی کارگری است. دولت رفاه، حق رای همگانی، پیشروی زنان در مبارزات برابری طلبانه شان، بسط خدمات عمومی و مسئولیت دولت در قبال جامعه و خلاصه همه تحولاتی که عمدتاً در چند دهه میانی قرن گذشته در جهت بهبود وضعیت زندگی مردم در جوامع غربی و در کل دنیا صورت گرفت، همه بطور مستقیم و یا غیر مستقیم حاصل جنبش فکری و اجتماعی طبقه کارگر، حاصل حضور و تحرك سیاسی چپ در جامعه بوده است. بورژوازی حاکم از یکسو ناگزیر شده است قدم بقدم در برابر این پیشروها عقب بنشیند و به آن رضایت بدهد و از سوی دیگر برای مقابله با چپ و "خطر سوسیالیسم" بیشتر و بیشتر به مذهب و ملیت و قوم پرستی روی بیاورد. این سیر قهقرائی از همان زمان کمون پاریس آغاز شد، اما در دهه های آخر قرن گذشته شتاب بیسابقه ای گرفت و تمام و کمال به قعر ارتجاع سیاسی و دیدگاههای ماقبل قرون وسطائی سقوط کرد.

متن رانده شدند و به تاخت و تاز در عرصه سیاست جهانی پرداختند. مذهب و قومپرستی و تبیین و تفسیر مذهبی - ملی - قومی - نژادی از انسان و زندگی اجتماعی نه تنها در جوامع عقب مانده غیر صنعتی بلکه در خود غرب رواج پیدا کرد و به فلسفه سیاسی مسلط تبدیل شد.

از نظر اقتصادی این قهقرای سیاسی و فکری پاسخگوی ضروریات دنیائی است که سرمایه حتی دورافتاده ترین جوامع آنرا تحت سلطه خود گرفته است. تا زمانی که بازارها و کشورها وجوامعی برای فتح وجود داشتند، تا زمانی که هنوز در جوامع و کشورهای تولید فئودالی مسلط بود، سرمایه والگوهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی سرمایه میتوانست مدلی برای پیشرفت و توسعه تلقی شود. و بنابر این صدور مناسبات سرمایه داری و فرهنگ سیاسی و اجتماعی متناظر با آن به این جوامع دکترین معتبر و عملی ای برای بورژوازی غرب محسوب میشد. اما در دنیائی که سرمایه بر همه جا حاکم شده است، ناگزیر تحول و تغییر از دستور کار بورژوازی خارج میشود و دفاع از وضع موجود، حفظ و توجیه این وضعیت و استفاده از همه امکانات و گرایشات فکری ارتجاعی موجود در این جهت به محور دکترین سیاسی - اقتصادی سرمایه جهانی تبدیل میشود.

مضمون و محتوی واقعی نئو کنسرواتیسم چیزی جز این نیست. ریاضت اقتصادی و سفت کردن کمر بندها نسخه جهانی نئو کنسرواتیسم برای همه جوامع در شرق و در غرب است. در غرب این به معنی پس گرفتن همه دستاوردهای جنبش چپ در دهه های اخیر است و در شرق به معنای اتکا به عقب مانده ترین دکترین های مذهبی و قومی و نژادی در مقابله با چپ و با هر گرایشی است که به این دستاوردها امید بسته است. این اساس و جوهر نظم نوین جهانی سرمایه داری عصر ماست.

بانک جهانی و صندوق بین المللی پول پاسداران اقتصادی این نظم ارتجاعی و مالتی کالچرالیسم و نسبیت فرهنگی توجیه گران نظری و تنویر آن هستند. اگر دیگر در هیچ جامعه ای جائی برای تغییر و فرم از

نظامهای فئودالی به سرمایه داری باقی مانده است، اگر جوامع غیر غربی با فرهنگهای عقب مانده موجودشان - یا بعبارت درست تر فرهنگ موجود طبقه حاکمه شان - تماما به بازار سرمایه جهانی پیوسته اند، و بالاخره اگر حتی در خود کشورهای پیشرفته صنعتی افق رفاه کور شده ودولت رفاه جای خود را به ریاضت اقتصادی داده است پس دیگر چه جائی و ضرورتی برای سرمشق قرار دادن فرهنگ و تمدن غربی باقی میماند؟ چه جا و ضرورتی برای "تحمیل" و "صدور" ارزشها و آرمانهای انسانی ای باقی میماند وقتی که در خود غرب از آن عقب نشسته اند؟! پس زنده باد پست مدرنیسم؛ بجای سکولاریسم و مدرنیسم و مدنیت باید پست مدرنیسم را صادر کرد، نه تنها مارکس و سوسیالیسم بلکه ولتر و روسو و جامعه مدنی را باید کنار گذاشت، باید این دستاوردهای تمدن بشری را نسبی و غربی و غیر قابل انطباق با فرهنگهای دیگر اعلام نمود و در عوض هر آنچه از لجن تاریخ باقیمانده است را بعنوان موزائیکهای رنگارنگ "تمدن بشری" کنار هم چید و برسمیت شناخت. این علت وجودی پست مدرنیسم است.

پست مدرنیسم چیزی بجز تنویریزه کردن انحطاط و عقب ماندگی مفروط بورژوازی دوران ما نیست. در مقابل این دنیای به قهقرا کشیده شده مارکس و آرمان سوسیالیسم و جنبش سوسیالیستی قد بر افراشته است. این سنگر تمدن بشری در نظم نوین سرمایه است. این سنگر طبقه کارگر و جنبش کمونیسم کارگری است. امروز دفاع از سکولاریسم و جدائی مذهب از دولت و آموزش و پرورش، دفاع از حقوق یکسان شهروندی برای همه مردم دنیا، بر افراشتن پرچم انسانیت و حقوق جهانشمول انسانی، و مقابله با ناسیونالیسم و مذهب و قومپرستی و هر "موزائیک فرهنگی" که مغایر آزادی و برابری و رفاه انسانهاست، تماما بدوش جنبش کمونیسم کارگری قرار گرفته است. محور و اساس این جنبش مبارزه برای بریز کشیدن طبقه ای است که برای بقای و حفظ سلطه انسانها رسیده است.

کمپین علیه قوانین شریعه در کانادا، که در راس آن هما ارجمند عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران قرار داشت، مانند نبرد ما علیه حجاب کودک و قتلهای ناموسی در اسکاندیناوی و کمپین ما علیه اعدام و سنگسار در سطح جهانی، یکی از عرصه های این نبرد همه جانبه بود. این نبرد بدون مارکس و نقد مارکسیستی دنیای امروز، بدون نقد کوبنده منصور حکمت از نظم نوین جهانی و اسلام سیاسی، پیروز نمیشد و حتی شکل نمیگرفت. این پیروزی یکبار دیگر نشان داد که نیروی محرکه و پیشروی دفاع از مدنیت و انسانیت در عصر ما جنبش و سنت فکری مبارزاتی است که نسبش به کمون پاریس و مارکس میرسد.

این حرکت ما بخشی از لیبرالها و حتی نیروهای چپ سنتی در کانادا و اروپا را از خواب زمستانی نسبیت فرهنگی بیدار کرد و بخود آورد. نزدیک به صد سازمان و گروه کانادائی و اروپائی رسماً به این کمپین پیوستند و ده ها روشنفکر سرشناس از آن حمایت کردند. نیروهائی که در غیاب حرکت و مبارزه ما در سنگر نسبیت فرهنگی قرار داشتند و مستقیم و غیر مستقیم و خواسته یا ناخواسته راه را برای تعرض اسلام سیاسی در جوامع غربی هموار میکردند.

چند روز پس از عقب نشینی دولت انتاریو و پیروزی کمپین علیه قوانین شریعه در این استان یک هفته نامه لیبرال چپ تورنتو به اسم "آی" در شماره ۱۵ سپتامبر خود، این واقعیت را به نحو روشنی در سرمقاله اش منعکس نمود. اجازه بدهید با نقل بخشی از این سرمقاله بحث را به پایان ببرم.

"کانادائیاها به تنوع فرهنگی جامعه شان افتخار میکنند. ما اغلب بخود میبایم که منعطف ترین ملت دنیا و خانه مالتی کالچرالیسم رسمی هستیم، سیاستی که اجازه میدهد فرهنگها بجای همگن شدن رشد و نمو پیدا کنند، و بجای درهم ذوب شدن، به شکل موزائیکی کنار هم قرار بگیرند. در چندماه گذشته این تصور از خود در برخورد به مساله دادگاههای مذهبی حول دعوی های حقوق مدنی در ایالت انتاریو به یک پاراداکس انجامید. از سال ۱۹۹۱ یهودیان و مسیحیان (و همچنین پیروان دیگر مذاهب) مجاز بوده اند که در امور خانوادگی نظیر طلاق، سرپرستی اطفال و ارث و میراث از سیستم قضائی جامعه تبعیت

نکنند و در عوض اینگونه امور را به دادگاههای مذهبی که تصمیماتشان لازم الاجرا بود و بوسیله دولت اعمال میشد بسپارند. تحت نام انعطاف پذیری و برابری ... اینطور تصور میشد که این مزایا باید شامل مسلمانان نیز بشود. آنچه برای پیروان عیسی و موسی خوشت برای پیروان محمد هم خوشت. اینطور نیست؟ این شیوه کانادائی است!

با این وجود دلیل اینکه تعبیر بنیادگرایانه از قوانین شریعت برای اغلب اعضای بدنه اصلی جامعه کانادا بعنوان قوانینی شدیداً تبعیض آمیز نسبت به زنان تکان دهنده بود، فریاد اعتراض علیه طرح دادگاههای اسلامی بلند شد که اوج آن اعتراض در برابر پارلمان در تورنتو و در ۱۱ شهر دیگر دنیا در هفته گذشته بود. منظور آکسیون کمپین بین المللی علیه قوانین شریعه است!

به نظر میرسد در این نبرد دو حق پایه ای در مقابل هم قرار گرفته اند. حق پیروان مذاهب مختلف در مقابل حقوق زنان، و قانون باید به هر دو این گروه ها برخورد یکسانی داشته باشد. این پارادوکس غلطی است که توجه ما را از مساله اصلی باز میدارد.

همانطور که نخست وزیر انتاریو دالتون مک گینتی به نظر میرسد در ۱۱ سپتامبر دریافته بود، نقطه محوری مجادله میبایست جدائی مذهب از کلیسا باشد. ... مک گینتی به خبرنگاران اظهار داشت: "در انتاریو قوانین شریعه نخواهیم داشت. در انتاریو هیچ نوع حکمیت مذهبی نخواهیم داشت. همه اهالی انتاریو مشمول یک قانون میشوند."

آقای مک گینتی و مقاله نویس "آی" این بازگشت به باورهای لیبرالی قرن هیجدهمی را مدیون جنبش کمونیسم کارگری اند. پارادوکسهای لیبرالهای امروزی را رنسانس در سیصد سال قبل پاسخ گفته است. اما یاد آوری آن به روشنفکرانی که در خواب زمستانی نسبیت فرهنگی فرورفته اند وظیفه ایست که چپ کارگری باید به انجام برساند. ما موظفیم و تنها ما قادریم که به رنسانس دیگری در دنیای امروز شکل بدهیم و این بار جوهر و اساس این رنسانس نقد طبقاتی و سوسیالیستی دنیای موجود است. *

از صفحه ۱

و سرنگونی رژیم اسلامی خواهد داشت؟

چند حکم پایه ای

۱- عقب نشینی خامنه ای و دادن سهم رفسنجانی علیرغم نتیجه "انتخابات" ادامه جدال جناحهای رژیم قبل و بعد از مضحکه انتخابات است که با این تفریض بخشی از اختیارات خامنه ای به رفسنجانی در بالانس جدیدی قرار میگیرد. رفسنجانی بازنده در نمایش انتخاباتی مجلس و ریاست جمهوری رژیم، حال به ناظر سه قوه تبدیل میشود. خامنه ای علیرغم عقب نشینی شرایطی را تامین میکند که موقعیت خودش را بعنوان "رهبر" تحکیم کند. اگر قرار است نظام "یک بال" داشته باشد و عناصر اصلی آن بیرون دایره لغت و لیس و قدرت قرار گیرند، موقعیت خامنه ای و کل رژیم نیز ضعیف تر و شکننده تر میشود. بقول نظامیان خامنه ای زمین را داده است و زمان را گرفته است. اما این بالانس یک نقطه تعادل طلائی برای رژیم نیست، بلکه مورد جدال است، از منطق جنگ بقا جمهوری اسلامی تبعیت میکند و لاجرم با رودرویی نسخه های بخشهای مختلف رژیم برای بقا، و مشخصتر، با گسترش مبارزه مردم علیه کل حکومت، به هم میریزد.

۲- احمدی نژاد و تیمی که با موافقت خامنه ای سرکار آمد معلوم شد بیش از حد پوک است. معلوم شد که جمهوری اسلامی با ترکیب احمدی نژاد و حامیانش نمیتواند تعادل خود را حفظ کند. ما قبلا تصریح کردیم و گفتیم که دولت احمدی نژاد را نه رژیمها، نه دولتهای غربی و نه مردم نمیپذیرند. البته تکلیف مردم با جمهوری اسلامی روشن است. بجز دو هفته اول بعد سرکار آمدن احمدی نژاد که جامعه اوضاع را سبک و سنگین میکرد، حالت تهاجمی مردم به رژیم و سطح اعتراضاتشان علیه کلیت جمهوری اسلامی نه فقط پس نرفت بلکه تشدید شد. در همین مدت کوتاه روابط دولتهای غربی با رژیم اسلامی در بدترین شکل ممکن در سالهای اخیر قرار گرفت. تنشهای دیپلماتیک بویژه در پرونده هسته ای بالا گرفت و رژیم اسلامی در آماتورترین شکل ممکن ظاهر شد و این به موجی از تنشهای درون حکومتی دامن زد. خود رژیمها هم نتیجه نمایش انتخابات را نپذیرفتند

سونامی "حوضچه" شد

و علیرغم تشر و تهدید خامنه ای مبنی بر ضرورت حمایت از دولت، رفسنجانی و کروی و دیگران دنبال جبهه سازی و حزب راه انداختن و برپائی رسانه ماهواره ای و غیره رفتند. فشار روحانیون سنگین وزن نظام زیاد شد و از هر سو نگرانی از حذف در حاکمیت ززمه شد. جبهه جدیدی باز شد که با وام گرفتن از خمینی و بنیادهای فکری جمهوری اسلامی، حمله به حامیان احمدی نژاد را بعنوان متحجر و حجتیه سازمان دادند. بخشی از سران رژیم و قوه قضائیه در مورد فرار سرمایه و سقوط بازار بورس و انفجار قیمتتها هشدار دادند. مجموعا تضاد منافع سیاسی و اقتصادی بخشهای مختلف حکومت و نگرانی از روند بحرانی اوضاع و مهمتر خطر شورش مردم باعث شد خامنه ای اولین جام زهر را بنوشد و نتیجه "انتخابات" را عملا باطل اعلام کند. "سونامی" مورد اشاره کیهان و شریعتمداری در کمتر از سه ماه به حوضچه تبدیل شد! اینکه چرا رژیمی که به گفته عده ای "یکدست شده" اما ضعیف و زبونتر از دوره دو جناحی است، نکته مهمی در درک دینامیزم تحولات سیاسی و تاثیرات آن بر صفوف حاکمیت است که پائینتر به آن اشاره میکنم.

۳- این یک عقب نشینی کل جمهوری اسلامی در مقابل مردمی است که یا در نمایش انتخابات شرکت نکردند و یا با گرو کشیدن زندگی و آینده شان آنها را پای صندوق رای بردند. مستقل از اینکه این تغییرات موقعیت فردی و جناحی کدام بخش جمهوری اسلامی را بهتر و یا بدتر کرده است، کل رژیم از این جدال در مقابل جنبش انقلابی و سرنگونی ضعیف تر بیرون آمده است.

۴- جمهوری اسلامی با این آرایش جدید مترسک احمدی نژاد را به حاشیه میبرد و به رفسنجانی بعنوان کاندیدی که هم غرب به استقبال او رفته بود و هم بخشهای نسبتا گسترده ای از رژیم از او حمایت کرده بودند متوسل میشود. معنی بلافصل این تغییر آرایش درون حکومتی، کوتاه آمدن از تهدیدها در مورد پرونده هسته ای و برگشتن به میز مذاکره، امیدوار کردن غرب به امکان معامله و امتیاز دادن به رژیم اسلامی، و تلاشی موقتی برای بستن شکافهایی است که در این "انتخابات" دهن باز کردند.

۵- مردم این صحنه را میبینند

و عملا و عمیقا درک میکنند که رژیم اسلامی بیش از هر زمانی نامشروع است و حتی مضحکه انتخاباتش را خود رژیمها نپذیرفتند. مردم در ابعاد وسیع حقانیت اعتراض آرایخواهانه شان علیه کل رژیم و گسترش آن بعنوان شرط پیشروی و حقانیت سیاستها و تحلیلها و ارزیابی های حزب کمونیست کارگری ایران را عمیقا درک میکنند. تنشهای درونی رژیم اسلامی و سیکل جنگ و سازش آنها، تلاشی است برای بقا و سرپا نگهداشتن جمهوری اسلامی در مقابل حکم سرنگونی و انقلاب مردم. بقول منصور حکمت این "جنگ بازنده ها" است.

"حکومت یکپارچه"

کم نبودند کسانی که سرکار آوردن احمدی نژاد را به یکدست شدن حکومت و فصل جدیدی از سرکوب گسترده و بعضا مشابه سالهای اولیه جمهوری اسلامی تعبیر کردند. ما گفتیم که جمهوری اسلامی بدون دو خرداد یعنی جمهوری اسلامی شکست خورده و ضعیفتر. گفتیم که منطق و دینامیزم جدال سیاسی اصلی تری، یعنی رودرویی مردم با جمهوری اسلامی و نخواستن آن، منشا جدالهای درون حکومتی امروز است. مادام که بحران جمهوری اسلامی و مسئله بود و نبود آن سرچایش است، وجود ترکیبهای مختلفی از بخشهای حکومت در قالب جناحهای سیاسی که نسخه های متفاوتی برای بقا نظامشان جستجو میکنند اجتناب ناپذیر است. از حزب جمهوری اسلامی و "لیبرالهای" موثلف بنی صدر تا رفسنجانی "سردار سازندگی"، از دو خرداد و جناح راست تا تنشها و صفتبندیهای امروز در حکومت، مشخصه ثابت آرایش جریانات درون رژیم در طول حاکمیت جمهوری اسلامی بوده است. وجود جناحها و سنت ها و جریانات مختلف سیاسی در درون دولتهای متعارف بورژوازی امری طبیعی است که از طریق مکانیسمهای مختلف در سیاست دخالت میکنند. اما رژیم اسلامی یک دولت متعارف بورژوازی نیست، یک ضد انقلاب بورژوا-امپریالیستی است که برای سرکوب انقلاب ۵۷ جلو صحنه آورده شد و اساسا امر آن سرکوب کارگران و انقلاب و حراست از نظام سرمایه داری بود که با انقلاب ۵۷ و سرنگونی رژیم سلطنتی در خطر قرار گرفته بود. این دولت

نامتعارف بورژوازی داخلی و بین المللی در یک شرایط نامتعارف بود و به مجرد انجام وظیفه دورانی خویش یعنی سرکوب انقلاب بحران وجودی آن آغاز میشود. بحران وجودی و جناح بندی همزاد جمهوری اسلامی است. این رژیم با سرکوب خونین و جنگ و پروژه های مختلف ۲۶ سال وقت خریده است اما هنوز نتوانسته است به بحران فائق آید. در این سالها معلوم شد نه قرار است "قدس و کربلا فتح شود" نه "ایران ژاپن میشود" و نه "دوره گفتگوی تمدنها و مردمسالاری دینی" و یا تعبیر "چپ" آن یعنی بازسازی سرمایه داری و نرمالیزاسیون سیاسی و اقتصادی است. این یک رژیم ورشکسته و بحران زده است که به طرق سابق نمیتواند حکومت کند و مردم هم نمیخواهند سلطه ننگینش را بپذیرند. از ۱۸ تیر ۷۸ تا اول مه ۸۴ و اعتراضات اخیر در شهرهای کردستان و موج رویه گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری، جهت جنبش سرنگونی و انقلابی برای نفی رژیم اسلامی را ترسیم میکند و همزمان از جنایت دانشگاه در ۱۸ تیر تا کشتار مردم در منزل و خیابان و کارخانه و اخیرا در شهرهای خوزستان و کردستان، و بساط همیشه دائر سرکوب و اعدام چهره سبعت و جنایت رژیم اسلامی را در ترکیبهای مختلف و متفاوت آن بیان میکند. از سال ۵۷ تا سال ۷۸ نیز جمهوری اسلامی با همین سیاستها سرپا ایستاده است و ناچار است در مواجهه با اعتراض مردم تا آنجا که کوبش اجازه میدهد دست به جنایت بزند.

اگر "دولت بحران" احمدی نژاد و گرفتن قیافه کودتا و نظامیگری سه ماه دوام نمی آورد، دلیلش اینست که این سیاست بطور گسترده انجام شده، از کشته ها پشته ساخته، اما جواب نداده است. دو خرداد و نفس ادعای مسخره "دمکراسی دینی" چیزی نیست جز ته کشیدن سیاست سرکوب. اگر پروژه دو خرداد شکست میخورد و کل رژیم ضعیف تر در مقابل مردم بیرون می آید، ثابت میکند که این بحران راه درون حکومتی ندارد. اسلامیت رژیم و ناتوانی هر بخش از جمهوری اسلامی در به کرسی نشاندن خط مشی و اعمال هژمونی سیاسی خود، و همینطور منافع اقتصادی و سیاسی یک اقلیت مفتخور که با هزار لولا به جمهوری اسلامی چسپیده اند، راه حل بحران جمهوری اسلامی را به

بیرون حکومت میبرد. جمهوری اسلامی راه پس و پیش ندارد و جناح بندی و آرایشهای مختلف برای مقابله با مردم و انقلاب یک وجه مشخصه تفکیک ناپذیر جمهوری اسلامی تا روز سرنگونی آنست.

شرایط جدید و جنبش انقلابی

اتفاقی که در درون حکومت افتاده است مهم است. این شکافی در بالاترین لایه های رژیم است. عقب نشینی خامنه ای با واگذاری بخشی از اختیاراتش به رفسنجانی خاتمه نمی یابد. بلوکی که پشت رفسنجانی در انتخابات در داخل و خارج بخط شده بود در پس این عقب نشینی خامنه ای امیدوارتر خواهد شد. اما دعوا فقط بین رفسنجانی و خامنه ای نیست، بقیه هم سهم شان را میخواهند. یک حکومت متشتت که از "انتخابات" هزار پاره بیرون آمده و مشروعیت داخلی و بین المللی آن بیش از هر زمان زیر سوال رفته، رژیمی که با موج کوبنده اعتراض و اعتصاب جنبش آرایخواهانه کارگران و مردم روبروست، و نه توان کوبیدن این جنبش را دارد و نه میتواند با آن سازش کند. این رژیم در مقابل مردم بیش از هر زمانی ضعیف تر است.

اما مکانیزم مبارزه مردم علیه رژیم مدتهاست که روی پای خودش ایستاده است و شکاف و جدال جناحهای رژیم مسیر و سرنوشت آن را تعیین نمیکند. مردم به فقر و فلاکت و اختناق و مذهب و نابرابری معترضند و ناچارند برای به کرسی نشاندن حق خود علیه جمهوری اسلامی و برای سرنگونی آن مبارزه کنند. استراتژی انقلاب علیه کلیت حکومت جانیتهکار جمهوری اسلامی و برقراری یک جامعه آزاد و برابر و خوشبخت برای همگان در صفحه دیگری ورق میخورد. اما مردم و جنبش های اعتراضی نیز میبینند که رژیم چند پاره است، و مستقل از اینکه آخوندها و بیت خامنه ای چگونه عقب نشینی "آقا" را توضیح میدهند، ناتوانی رژیم را در هبیت دولت احمدی نژاد دلیل بر سنبه پر زور جنبش آزادی و برابری تلقی میکنند. ضعف حکومت نشان قدرت جنبش اعتراضی مردم است. مردم باید تشتت و اختلاف کرسها را به فال نیک بگیرند و زیر پرچم آرایخواهانه و سوسیالیستی خود برای جارو کردن جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری در ایران با تمام قوا به میدان بیایند. *

از صفحه ۱

رسانه ها و پیروزی ...

شکستی بزرگ برای اسلام سیاسی و پیروزی مهمی برای جنبش برابری طلب زنان و ترقیخواهی بود. قدرت و اهمیت سیاسی این کمپین چنان بود که پیروزی آن با انفجار تبلیغی رسانه های جهانی مواجه شد و این را با نگاهی گذرا به این رسانه ها میتوان بخوبی دریافت.

* از کانادا پرس به عنوان یکی از منابع اصلی خبری کانادا آغاز می‌کنیم که دقیقاً همان روز ۱۱ سپتامبر گزارش داد که در ساعت ۲۰:۴۰ دالتون مگینتی اعلام کرد قانونی به مجلس خواهد برد که داوری مذهبی و اجرای قوانین اسلامی در امور خانواده را ممنوع بداند. این خبرگزاری بدنبال اضافه کرد، هما ارجمند فعال حقوق زنان که سازمانده تظاهرات بین المللی علیه دادگاههای اسلامی بود، از این خبر عمیقاً خوشحال است و میگوید "من فکر میکنم صدای ما به وضوح و قوی شنیده شد". فردای آن روز خبر در صفحه اول روزنامه های اصلی شهر و کشور درج شد.

* تورنتو استار با تیتر "غیر قانونی شدن دادگاههای مذهبی" در صفحه اول خبر را اعلام کرد. این روزنامه از المصاری رئیس کنگره اسلامی کانادا بعنوان يك از طرفداران اصلی ایجاد دادگاههای اسلامی نقل قول میاورد: "بنظر میرسد نخست وزیر زیر فشار اقلیتی که سر و صدای بلندی بها کردند چنین تصمیمی گرفته است" و سپس نظر دیگر موافقین و مخالفین را آورده و به تظاهرات بین المللی اشاره کرده است. تورنتو استار از جمله روزنامه هایی است که بیشتر مواضع اسلامی ها و جریاناتی که به زهد سیاسی معتقدند را منعکس میکنند. سردبیر سابق آن هارون صدیقی از کسانی بود که مدام بر علیه مخالفین دادگاههای اسلامی مینوشت بدون آن که دیگران اجازه یابند پاسخ دهند. ولی اینبار در هر دو مطلب اصلی این روزنامه در صفحه اول از نقش تظاهرات بین المللی در ایجاد فشار تعیین کننده به دولت صحبت میکند.

* سیاتل پست روز ۱۱ سپتامبر، در مورد این پیروزی با این عنوان که نخست وزیر قوانین شریعه را رد کرد به خوشحالی هما ارجمند

یک فعال جنبش زنان و سازماندهنده تظاهرات در سطح جهان اشاره دارد. * آسوشیتد پرس به تاریخ ۱۲ سپتامبر با عنوان قوانین اسلامی میتواند برای دادگاههای یهودیان تهدیدی باشد، از هما ارجمند نقل میکند که گفته است من هیچ تورلانس در مقابل دخالت مذهب در سیستم قضایی نخواهم داشت. و از نسرین رضاعلی در تظاهرات آلمان که گفته است اگر شریعه در کانادا بکار گرفته شود من در اینجا نیز احساس خطر میکنم، نقل قول میاورد. این خبرگزاری حتی از تعداد تظاهر کنندگان نیز آمار میدهد.

* بی بی سی ورلد سرویس در ۱۲ سپتامبر میگوید قوانین شریعه در کانادا ملغی شد. این خبرگزاری ضمن نام بردن از شهرهایی که تظاهرات ۸ سپتامبر در آنها برپا شد، میگوید هما ارجمند از سازماندهندگان این تظاهرات عمیقاً خوشحال است و میگوید این بهترین خبری است که در چند سال گذشته شنیده ام.

* یونایتد پرس انترناسیونال به تاریخ ۱۳ سپتامبر با عنوان "ممکن است یهودیان دولت را به مبارزه بطلبند" میگوید فعالینی که دوجین تظاهرات در کانادا و اروپا سازمان دادند میگویند شریعه ذاتاً تبعیض گرا است چرا که به نفع مردان میباشد.

* در "گلوبال اند میل" روز ۱۴ سپتامبر، دو مقاله در این رابطه آمده است که یکی خبر مخالفت ۱۷ نماینده زن عضو مجلس از حزب لیبرال با دادگاههای مذهبی را آورده است و این که اعلام موضع نخست وزیر دو روز پس از تظاهرات ۳۰۰ نفره (بنا به آمار گلوبل تی وی جمعیت بیش از ۷۰۰ نفر بوده است) مقابل پارلمان حتی این نمایندگان را نیز سورپرایز کرده بود. لازم به یادآوری است که رئیس کمیته زنان حزب لیبرال برای ارائه يك قرار رسمی در مخالفت با ایجاد دادگاههای اسلامی با هما ارجمند چندین نشست داشته است. مطلب دوم ضمن دادن گزارشی از تعداد مراجعه کنندگان به دادگاههای یهودی، که در رابطه با منازعات خانوادگی تنها دو مورد در طول سال بیشتر نبوده است، نتیجه میگیرد که

در رابطه با یهودیان قاعدتا تصمیم دولت نباید مسئله ساز بوده باشد.

* در روزنامه سراسری ناشنال پست ۱۴ سپتامبر آمده بود که گروههای اسلامی و یهودی از تصمیم دولت ناراحت هستند. در این نوشته همچنین از طرف دبیر حزب نیودموکرات آمده است که تصمیم با تعجیل نخست وزیر ایالتی بخاطر تظاهرات بین المللی علیه دادگاههای اسلامی بود.

* گاردین انگلیس نیز در تاریخ ۱۴ سپتامبر با عنوان "یک قانون باید بر آنها حاکم باشد" از تظاهراتهای گسترده در اروپا و کانادا بعنوان يك عامل عقب راندن دولت نام میبرد.

* شیکاگو سان در تاریخ ۱۴ سپتامبر با تیتر بزرگی تحت عنوان "زنان با قانون جنگیدند و پیروز شدند!" و ضمن اشاره به تظاهرات وسیع و بین المللی کمپین علیه شریعه از نتایج جدال بر سر اجرای قوانین اسلامی در انتاریو مینویسد.

* در گلوبل اند میل مجددا در ۱۵ سپتامبر شیما خان یکی از سخنگویان کر. کانادا، شورای ارتباط اسلامی و امریکایی کانادا council on american islamic relation-canada مقاله طولانی اش در اعتراض به دولت که چرا مانع دادگاههای اسلامی شده است در حالیکه ۱۳ سال بود یهودیها چنین دادگاههایی داشتند، از هما ارجمند بعنوان يك

ضد شریعه نام میبرد که حتی خواهان دستگیری کسانی شده است که حکمیت مذهبی را پیش میبرند.

* آی مگزین، هفته نامه آلترناتیو در تاریخ ۱۵ سپتامبر تحت عنوان مصادف بر سر داوری پس از ارائه طرفین مجادله از هما ارجمند نقل قول میاورد که گفته است تنها راه حمایت از زنان این است که دولت تاکید کند که يك قانون و يك پروسه و آن هم قانون سکولار باید باشد.

* کلمبیا دیلی تریبون در تاریخ ۱۵ سپتامبر، ضمن توضیح اینکه ممنوعیت دادگاههای مذهبی موجب خشمگین شدن گروههای اسلامی و یهودی شده است، از مخالفین میگوید که خوشحالند و معتقدند تحت قوانین اسلامی حقوق زنان پایمال میشود. همچنین از هما ارجمند بعنوان فعال حقوق زنان که سازمانده یکسری تظاهرات

بین المللی بر علیه دادگاههای اسلامی در روز پنجشنبه بوده است یاد میکند که در جواب خبرنگاران گفته "فکر میکنم صدای اعتراض ما واضح و قوی بوده است".

* لیندا هرست از نویسندگان سرشناس تورنتو استار در مقاله محکمشم به تاریخ ۱۷ سپتامبر ضمن نقد همه مدافعین دادگاههای مذهبی و این که اینها با بلند کردن چوب اسلاموفوبیا میخواهند ذهن هر مخالفی را ببندند از هما ارجمند بعنوان رهبر خستگی ناپذیر کمپین علیه شریعه که از ایران فرار کرده است نام میبرد و این که او فکر نمیکرد که حتی در کانادا نیز شریعه تعقیبش کند. (هر چند واقعیت امر خلاف آن بوده و این هما ارجمند بود که شریعه را در کانادا تعقیب کرد و آن را به شکست کشاند.)

* از روزنامه ها و خبرگزاریهای دیگر که این پیروزی را با ذکر خبر تظاهرات ۸ سپتامبر منعکس کردند و یا گوشه هایی از مصاحبه با هما ارجمند را آوردند میتوان از ورود نیوز استرالیا، مینیچی دیلی ژاپن، فیننیست وایر (دیلی نیوز)، بورس-ایتالیا نت، اسپانیدیت اسرائیل، لوموند، فیگارو، روزنامه های هلندی وولکسکرانت، بیتون لند و وستفرایز ویکبالد، لی اکسپرس، لی دیوور و گازیت موتیرتال، تورنتو سان، اتاوا ستیزین، ونکوور سان، هفته نامه مک لین، هملتون اسپکتیتور، یا هو نیوز نام برد.

* اما علاوه بر اینها، در طول يك هفته اول پس از اعلام رسمی دولت مبنی بر اینکه دادگاههای مذهبی را غیر قانونی اعلام خواهد کرد، این مساله بعنوان مهمترین موضوع خبری و سیاسی بیشترین پوشش رسانه ای را به خود اختصاص داد و در صدر اخبار و مسائل سیاسی کانادا قرار گرفت. تنها با هما ارجمند بیش از ۵۰ مصاحبه و پانل رادیو و تلویزیونی انجام شد. تلویزیون سراسری کانادا (سی، تی، وی)، تی وی او، رادیو سی بی سی، رادیو آلترناتیو سی کی ال ان، رادیو سراسری هلند و رادیو فرانسه، گلوبل تی وی، سیتی تی وی، امنی تی وی، سی اچ تی وی، سی بی سی آلترناتیو، بی بی سی بین المللی، اکس تی وی، رادیو صدای روز، رادیو اتاوا، لندن، هملتون و چندین رادیو و تلویزیون امریکایی و اروپایی بخشی از لیست

بلندی است که با هما ارجمند مصاحبه کردند. حجم تماسهای تلفنی برای مصاحبه های رادیو و تلویزیونی چنان انبوه بود که در موارد بسیاری فعالین دیگر کمپین مجبور بودند جایگزین هما ارجمند شوند و یا مصاحبه کنسل گردد.

* موخرترین نوشته های مربوط به این جدال مطلبی بود که در ونکوور سان به تاریخ ۳۰ سپتامبر آمده است. نویسنده با يك موضع بینابینی ضمن قبول این که قوانین شریعه حقوق زنان را در خیلی جاها زیر پا میگذارد و با آوردن نقل قولی از هما ارجمند که میگوید اسلام در اساسش ضد زن است، تاکید میکند از آنجایی که داوری مذهبی، هرچند بطور غیر قانونی، انجام خواهد گرفت و با ممنوعیت آن همان حداقل کنترلی که دولت میتوانست بر پروسه چنین دادگاههای داشته باشد بدین وسیله از بین میروید، از این رو این به ضرر زنان است.

* اما جالب تر از همه آخرین مطلب در روزنامه سراسری گلوبل اند میل است با عنوان "مطالعات مگینتی برای امتحان نیمه نهایی" که به بررسی کارهایی که او در نیمه اول دوران روی کار بودنش انجام داده و به وظایف مهمی که پیش روی اوست میپردازد. از جمله به مسئله دادگاههای مذهبی و بطور مشخص اسلامی در انتاریو، که در اینجا همه آن بخش را میآوریم.

"در روز سه شنبه ... وقتی از او در مورد سر و صدای بین المللی در مورد قوانین شریعه پرسیدند خیلی موجز گفت، "اگر او اجازه دهد دادگاههای شریعه به حل منازعات مسلمانان بپردازد حقوق زنان به هیچوجه مورد مصالحه قرار نخواهد گرفت". بدنبال آن در روز پنجشنبه، در آن روزی که تظاهرات ضد شریعه در ۱۲ شهر کانادا و اروپا برپا شد، مگینتی با وزاری ارشد کابینه خود نشست داشته است تا این مسئله ادامه دار را به بحث بگذارد. و بدنبال نشست اعلام کرد که در انتاریو قوانین شریعه ای در کار نخواهد بود. "من بایستی سریعاً اعلام موضع می کردم برای این که دیگر داشت از کنترل خارج میشد". مگینتی این هفته در مصاحبه ای دیگر گفت "آنها بر علیه ما در خیابانهای پاریس در حال تظاهرات بودند". این تصمیم گیری سریع برای پایان دادن به

بر پرچم روز جهانی کودک باید حک شود: کودکان مقدمند!

روز کودک و روز نوید دادن يك دنیای بهتر به کودکان بدل کرد.

در ایران، در روز جهانی کودک باید به خیابانها آمد، باید اجتماعات بزرگی را بپا داشت و مراسمهای باشکوه را برگزار کرد و اعلام کرد:

کودکان مقدمند!

هیچ کودکی نباید گرسنه بماند!

هیچ کودکی نباید کار کند و استثمار شود!

هیچ کودکی نباید بی مسکن و بی سرپرست باشد!

هیچ کودکی نباید از تحصیل محروم باشد!

هیچ کودکی نباید از بهداشت، تفریح و ورزش محروم باشد!

هیچ کودکی نباید مورد آزار و خشونت جسمی و جنسی قرار گیرد!

هیچ تبعیضی نباید بین کودکان دختر و پسر وجود داشته باشد!

هیچ نهاد مذهبی نباید بر زندگی کودکان دست اندازی کند!

کودکان مقدمند

که ۷۰۰ هزار کودک به کار ثابت مشغولند که ۳۸۰ هزار نفر آن را کودکان ۱۰ تا ۱۴ ساله تشکیل میدهد، کودکانی که مود شدیدترین بهره کشی ها و آزارها واقع میشوند، در ایرانی که چندین میلیون کودک از رفتن به مدرسه و تحصیل محرومند و تنها در استان خراسان ۴۰ هزار کودک فاقد شناسنامه اند، در ایرانی که در يك کلام جهنمی برای همه و بطور مشخص کودکان آفریده اند، در ایرانی که خشونت سیستماتیک و دولتی بر کودکان اعمال میشود، در ایرانی که حق حیات کودک توسط يك حکومت مذهبی به گرو گرفته شده است تنها با خلاصی از جمهوری ضد کودک اسلامی و برهم چیدن نظام وارونه سرمایه داری میتوان يك زندگی شاد، ایمن و خلاق را برای کودکان تضمین کرد. در ایران روز جهانی کودک مناسبتی است برای اعتراض به وحشی گری و تجاوز گری آشکار به کودک و حقوق انسانی او. به پیشواز این روز باید رفت و به واقع آن را به

روز جهانی کودک در ایران برابر است با ۱۶ مهر (۸ اکتبر). این روز برای همه مدافعین حقوق کودک و همه انسانهای کودک دوست بهترین مناسبت است تا اعلام کنند آسایش، امنیت و رفاه کودک بر هر چیز مقدم است. اعلام کنند که محک درجه انسانی بودن و آزاد بودن يك جامعه رفتار آن جامعه با کودکان است و منفعت کودک بر هر ملاحظه اقتصادی، ملی، مذهبی، فرهنگی و سیاسی مقدم است. تضمین رفاه و سعادت و شکوفایی کودک مستقل از خانواده با جامعه است.

در ایرانی که فقر بیداد میکند و به گفته خود مسئولین دولتی ۸۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی میکنند و میلیونها کودک گرسنه، بی مسکن و بدون حداقل امکانات بهداشتی هستند، در ایرانی که تنها در تهران ۲۵۰۰۰ کودک خیابانی وجود دارد که مداوما مورد خشونت و طعمه باندهای قاچاق و تجارت سیاه سگس واقع میشوند، در ایرانی

جهان جدا کردند. اینها، اپوزیسیون راست و کرتشگر مذهب و چپ محاسبه گر و سنتی الحق نشان دادند که ربطی به بشریت پیشرو و پیروزی های مردم آزادیخواه علیه مذهب و اسلام و دول مرتجع غرب ندارند. از رادیوهائی مثل بی بی سی و فرانسه و رادیو آمریکا (بخش فارسی) تا روزنامه فارسی زبانی که بیخ گوش این کمپین خود را به کوچه علی چپ زد، سکوت و سانسور را بر گفتن حقایق این کمپین ترجیح دادند و دنیای حقیرشان را به عالم نشان دادند. اینها خود را شریک پیروزی مردم کانادا بر ارتجاع مذهب و ارتجاع دست راستی حاکم در غرب، شریک پیروزی کودکانی که در صورت تصویب این قانون باید در کانادا نیز مورد تجاوز قوانین ضدکودک اسلامی قرار میگرفتند، دخترانی که با این قانون به مایملک والدین اسلامی و آخوند محل تبدیل میشدند نمیبینند. جامعه کانادا به یمن پرچی که هما ارجمند بلند کرد در برابر مذهب زانو زد، آنرا به زانو درآورد اما این خیل اپوزیسیون حتی اگر جایی خود را به انتشار اطلاعیه ای مجبور یافت اسم هما ارجمند را از سانسور کرد. اینهم گوشه ای از واقعیت يك مبارزه مهم و بخشی از صورت مساله ما در این مبارزه است. یکی از سایتهای این صف کثیرالاولاد در داخل ایران پیروزی کمپین علیه دادگاههای شریعه را پیروزی زنان مسلمان خواند و کل این اردوی اپوزیسیون بیربط به آزادیخواهی را با همین تیتر نمایندگی کرد. مبارکشان باد!

کمپین بین المللی علیه دادگاههای اسلامی بعنوان يك جبهه مبارزه علیه مذهب و اسلام سیاسی توانست با تسخیر دل هزاران انسان آزادیخواه و با ریشه دواندن در جامعه با پیروزی به پایان رسد. اما کار ما پایان نیافته است. این کمپین، با نیروئی که بسیج کرد، با شبکه جهانی بزرگی از انسانهای مصمم و آزادیخواهی که گرد آورد، با تجارب ارزشمندی که در این دو سال اندوخت، با رهبری که محبوبیت جهانی بدست آورد و مهمتر از همه با تغییری که در اذهان بسیاری شکل داد که میتوان و باید دنیا را تغییر داد، در موقعیتی قرار گرفته است که کارهای بمراتب عظیم تری در دستور بگذارد. *

جدالهای مربوط به شریعه نشان داد که نخست وزیر لیبرال بیشتر گرایش به پرهیز از رودروئی دارد بخاطر این که صلح را به جنگیدن ترجیح میدهد... او گفت تصمیمش مبنی بر ممنوع کردن شریعه را قبل از تظاهرات ۳۰۰ نفره مقابل مجلس و دفتر او گرفته بود. اما رشد گروههای متفق علیه شریعه باعث شد تصمیم خود را سریعتر از موعد تعیین شده اعلام کند. "از يك نظر دیگر این فرصتی بود در يك مقیاس کوچک تا تعبیر جدیدی از مولتی کالچرالایسم در انتاریو در اول قرن بیست و یکم بدهیم."

البته این ادعا که او تصمیمش را از قبل گرفته بود دروغی بیش نیست. و این را هم مصاحبه اش در روز سه شنبه تأیید میکند که گفته بود شریعه هیچ منافاتی با حقوق زن ندارد و اگر دادگاههای شریعه را مجاز بداند ولی اجازه نخواهد داد حقوق زنان زیر پا گذاشته شود. و هم عکس العمل سریع او درست در پایان تظاهرات با گذاشتن جلسه اضطراری و اعلام مخالفتش در روز یکشنبه. او حتی نمیتواند ناراحتی عمیق خود را با گفتن این که "آنها در خیابانهای پاریس بر علیه ما تظاهرات کردند" کتمان کند.

همانطور که ملاحظه میشود تنها گوشه ای از انعکاس پیروزی کمپین علیه دادگاههای اسلامی در رسانه های خبری در اینجا آمده است. دهها روزنامه، رادیو و تلویزیون دیگر باید به این لیست اضافه کرد. این قدرت و نفوذ اجتماعی کمپین بود که رسانه های گروهی را در چنین سطحی وادار به پوشش خبری کرد.

به یمن این کمپین بزرگ و انعکاس خبری آن در طول دو سال فعالیت فشرده، اکنون هما ارجمند به شخصیتی محبوب، توده ای و سرشناس در کانادا، فرانسه و برخی کشورهای دیگر تبدیل شده و این او را در موقعیت تازه ای برای تعقیب اسلام سیاسی و بلند کردن پرچم اعتراض به سازش و مماشاتی که دول مرتجع غرب با اسلام و مذهب در طول دو دهه گذشته کردند قرار داده است.

بد نیست اینجا اشاره کنزائی هم به نقش رسانه های فارسی زبان بکنیم. اینها تا توانستند سانسور کردند و صف خود را از مردم آزاده

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهای مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید

آلمان:

Dariush safa
Konto Nr:894922303
Kredit Institut
Post bank Hannover
BLZ:25010030

کانادا:

TD Canada Trust
A. Mikanik
transit#1672
Institution#504
Acc#6235975

شماره حساب ها:

انگلیسی:
Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 3-60 60 639
صاحب حساب IKK

اگر از ایران ارسال میکنید: میتوانید از طریق دوستانتان در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با شماره تلفن ۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸ تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم.

تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

سخنرانی و گفت و شنود با اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری موضوع سخنرانی:

تحولات سیاسی در ایران

کلن:

جمعه ۱۴ اکتبر، ساعت ۶ بعدازظهر
Turmstr 3-5
Nippers-urgerhausB

برمن:

شنبه ۱۵ اکتبر، ساعت ۳ بعدازظهر
Netzwerkselfsthilfe
31 Faulenstr
طبقه اول

بوخوم (رورگیت):

یکشنبه ۱۶ اکتبر، ساعت ۳ بعدازظهر
aetstrUniversit .89

کتابفروشی آیدا

در این جلسات

اصغر کریمی، سیاوش مدرسی، محمد آسنگران و خلیل کیوان

از دفتر سیاسی حزب میزبان شما خواهند بود

همه علاقمندان را به شرکت در این جلسات دعوت میکنیم

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - آلمان
تلفن تماس: ۰۰۴۹۱۷۲۴۰۴۴۳۲۳

لیست کمک های مالی به حزب کمونیست کارگری

آلمان:

مجید غزنوی ۱۰۰ یورو
سهیلا کیانی ۵۰
سعید اصلی ۷۰
از طریق میز مالی اطلاعاتی در برکان ۳۰

ایران:

مهرداد کوشا اسپانسور ماهی ۲۰ پوند

سالانه به اعدام محکوم میشوند و به شیعترین وجهی اعدام میشوند. رقم ۵۰۰۰ از نظر خود محققین سازمان ملل هم آماری واقعی نیست، این فقط آماری است که رسماً از طرف مراجع اعلام شده اند. دیگر کشتار زنان "نافرمان" در روز روشن به جزئی از قانون نظم نوین جهانی تبدیل شده است، در ایران، الجزایر، سودان، فلسطین، عراق و عربستان سعودی، پاکستان و افغانستان و حتی در قلب کشورهای غربی در هرجا که جنبش اسلام سیاسی قادر است نفس بکشد، دارودسته های تروریستی اسلامی در جستجو، شکار و کشتار زنان نافرمان فعالانه در جولان هستند.



سیاوش مدرسی

Siavash.Modarresi@gmail.com

در حاشیه رویدادها

حکم اعدام خاتون به اجرا گذاشته شد!

اسم: خاتون سوروجو (آی نور)

سن: ۲۳ سال

محل تولد: برلین، آلمان

شغل: تکنسین برق

جدا شده از همسر و مادر بیک

پسر ۵ ساله به اسم شان

خاتون یک "تبهکار" بود!

این زن جوان که در برلین و در خانواده ای از کردهایمسلمان ترکیه متولد شده بود باید به سزای اعمالش میرسید! خاتون مرتکب جنایات بزرگی شده بود مثلاً وقتی که در ۱۶ سالگی برای ازدواج اجباری با یکی از اقوام به دهات ترکیه بازگردانده شده بود، پس از یکسال و در حالی که حامله بود،

دوشنبه ۷ فوریه ۲۰۰۵، یک شب سرد زمستانی. کمی به ساعت ۹ شب مانده نزدیک یکی از ایستگاههای اتوبوس محله تمپل هوف برلین. نزدیکی های منزل خاتون، خاتون در حالیکه فنجان قهوه اش را در دست داشته از منزل خارج میشود، تیم برادران خاتون که طبق برنامه و نقشه قبلاً در کمین نشسته بودند حکم را به اجرا میگذارند. خاتون با شلیک ۳ گلوله در مغزش اعدام میشود و به مجازات میرسد و همان شب پلیس پسر ۵ ساله اش "شان" را به مهدکودکی در برلین میسپارد.

روز دوشنبه ۱۴ فوریه در یک روز برفی در یک گورستان مسلمانهای شهر برلین، تابوت خاتون پیچیده در پارچه سبزی منقش به آیه های قرآن پخاک سپرده شد. زنان طبق مقرارت در گوشه ای دور از مراسم و در کناری تجمع کرده بودند و تنها نظاره گر پخاک سپاری خاتون بودند. خاتون طبق رسوم اسلامی پخاک سپرده شد.

خاتون تنها یکی از ۵۰۰۰ زنی است که طبق آمار سازمان ملل

در قلب اروپا در جایی که ظاهراً دست مذهب دستکم، بعضاً و شاید قانوناً از حیات انسانها کوتاه شده، اسلام سیاسی پاسپورت فعالیتش را از جنبش نسبییت فرهنگی دریافت کرده است، جنبش سیاه و ارتجاعی که تحت ستم بودن زن و کودک را بطور نسبی در فرهنگهای متفاوت برسمیت میشناسد. زنان و مردان و کودکان ملیتها و فرهنگ های متفاوت الزماً از حق و حقوق و فرهنگ مدرن جامعه بشری نباید تبعیت کنند. حجاب اجباری، بی حقوقی، این فرهنگ آنها است، فرهنگی است که باید به آن احترام گذاشت و، به بالندگی آن کمک کرد.

این فرمان در آلمان رسماً از طرف دولتهای متفاوت به رسمیت شناخته میشود، تاسیس مدارس مذهبی و تامین بودجه برای آنها، تعیین حقوق برای ملاها و تقویت فرهنگ اسلامی در خانواده ها و بنیادهای اجتماعی، وجهه همت جریان سبزه و سوسپال دمکراسی بوده و از افتخارات آنها محسوب میشود. بنیادهایی که در آن دخترها و پسرها را آموزش میدهند که:

آلمانی ها و مسیحیان کثیف هستند، زنانشان فاحشه و بد کاره اند! اسلام دین برتر است. این مراکز به مراکز بازتولید تروریسم رسمی تبدیل شده اند و تا آنجا که منافع دولتهای غربی را تهدید نکنند نه تنها بر اعمال آنها چشم پوشی میشود که تقویت و حمایت مالی و معنوی هم میشوند.

آخرین "شاهکار!" جنبش ضدانسانی این وجهه همت جنبش ما است. *

نسیبیت فرهنگی در کانادا تاسیس دادگاهایی شریعه بود که به همت فعالین جنبش رهایی زن و بطور ویژه هما ارجمند به رسوایی و شکست کشانده شد.

باید دست تروریسم رسمی اسلام سیاسی را از زندگی زنان کوتاه کرد، باید این جنبش ضد انسانی را برای همیشه از سر راه انسانیت کنار زد!

این وجهه همت جنبش ما است. *

نشریه زمین شماره دو
سکولار هر روز یکبار منتشر می‌شود
1 - اکتبر 2005
9 - مهر 1384
www.zededin.com

سکولار

ضد دین